آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فراوان است لیکن عمله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمله در حصاد خود بفرستد».

متی ۹: ۳۷

اول یک پرستنده

اگرچه عمل عیسای مسیح برای فراهم ساختن راه نجات پر رمز و راز است ولی نتیجه‌ای که در بر دارد ساده و قابل فهم است. نجات، انسان را به جایگاهی که از آن سقوط کرده است بازمی‌گرداند؛ همان جایی که در کنار خدای تثلیثی زندگی می‌کرد، عاشقش بود و به او احترام می‌گذاشت. خدا انسان را نجات داد تا او را به پرستنده‌ای حقیقی تبدیل کند!

متأسفانه امروز بسیاری این حقیقت بنیادین و محوری را در مسیحیت فراموش کرده‌اند. نه تنها آزاداندیشان و بدعت‌های مختلف، بلکه مسیحیان بشارتی نیز در همین گروه قرار می‌گیرند. ما به روش‌های مختلف از قبیل تعلیم مستقیم، روایت داستان، استفاده از مثال‌های متعدد، به کارگیری متدهای روانشناسی و ... به تازه ایمانداران فشار می‌آوریم که «بروند و برای خداوند کار کنند». ما عملاً این موضوع را نادیده می‌گیریم که خدا انسان را نجات داده تا پیش از هر چیز پرستنده او باشد. خداوند می‌خواهد انسان از نظر اخلاقی و معنوی بازسازی شود و به شرایطی برسد که بتواند جلال او را نمایان سازد و برای همیشه از با او بودن لذت ببرد ولی ما این افراد را آنقدر عجولانه به سمت «خدمت» سوق می‌دهیم که گویی خداوند به جای برقراری رابطه با آنان به دنبال اجیر کردن کارگرانی برای پروژه‌های ناتمام خود بوده است.

درست است که خداوند به ما گفته «از صاحب محصول بخواهیم تا کارگرانی را برای حصاد خود بفرستد» ولی چیزی که از قلم می‌اندازیم این است که هیچ شخصی نمی‌تواند پیش از اینکه یک پرستنده واقعی باشد یک کارگر موثر باشد. کارگری که از دل یک پرستنده به وجود نیامده باشد، پوچ است و کارش بیهوده و اگر به کلیسا صدمه نزند، سودی نیز برای آن نخواهد داشت.

## ای پدر آسمانی، لطفاً مرا به یک پرستنده پرشور و شعف و پرحرارت تبدیل کن تا بتوانم به کارگری لایق و تأثیرگذار برای محصول تو تبدیل شوم. آمین!

*برگرفته از آثار A. W. Tozer*